

فصل چهارم

ارتداد در کنار نهر اردن

لشکریان فاتح اسرائیل با دلی شاد و آسمانی نوین به خداوند از باشان مراجعت کردند. منطقه مهمی را تصاحب کرده بودند و حال در مورد تسخیر کنعان شکی نداشتند. تنها نهر اردن آنها را از سرزمین موعود دور نگه داشته بود. آن طرف رودخانه زمینهای حاصلخیزی بچشم میخورد که چمنزارهای سبز و خرم و جویهای آب سایه انداز نخل سراسر آن را پوشانیده بود و در سرحدات غربی آن دشت، حصارها و قصور شهر اریحا در آغوش نخل های خرما سر باآسمان کشیده بودند، بدین مناسبت آنرا "شهر نخلها" مینامیدند.

در ساحل شرقی اردن و بین رودخانه و فلات بلندی را که طی کرده بودند دشتی چند کیلومتری و موازی با رودخانه نیز وجود داشت. این وادی آب و هوای مطلوبی داشت و درخت اقاچیا (شطیم) در آن بوفور می روئید. آن مکان را "وادی شطیم" نامیدند. اسرائیل آنجا را محل

مناسبی تشخیص داده، بودند بطوریکه اهالی آنجا منطقه مزبور را با تمام امتیازات طبیعی اش بر خود حرام کرده بودند. در مراسم پرستش بعل که خدای آنان بود پست ترین و فاسدترین حرکات را انجام میدادند. در هر سوی آن منطقه مراکز خوشگذرانی و هوسرانی دیده میشد و اسامی که بر روی آن منطقه نهاده بودند خود نمونه ای از افکار پلید و فاسد مردم ساکن آنجا بود.

این اوضاع بر روحیه اسرائیلیها اثر بسیار بدی باقی گذاشت و افکار آنها در اثر ممارست و نزدیکی با بت پستان آلودن گردید و همچنین در اثر بی کاری و راحتی خیال ناخود آگاه از خدا دور شدند و شکار وسوسه های اهریمنی گردیدند.

هنگام اقامت اسرائیل در شطیم موسی برای تسخیر کنعان آماده می شد. در حالیکه آن سرور بزرگ مشغول تدارکات بود قوم در انتظار آینده با نگرانی وقت می گذرانیدند و چند هفته ای نگذشت که عفت و درستی خود را از دست دادند و فاعل اعمال ناشایست گردیدند.

در آغاز کار اسرائیلیها با همسایه های بت پرست خود رابطه بسیار کمی داشتند تا اینکه پس از مدتی زنهای مدیان رفته رفته به اردوگاه راه

یافتند. از آنجائیکه همه کارهایشان در خفا انجام میگرفت حضورشان در میان اردو ناراحتی ایجاد نمی کرد و همچنین موضوع ورود آنان را بموسی اطلاع نمیدادند. هدف زنها این بود که با اسرائیلیها تماس برقرار کرده آنان را تشویق به سرپیچی از احکام خداوند نموده، آداب و رسوم بت پرستانه خود را به آنان تبلیغ و نعمیل کنند. برنامه خود را تحت عنوان دوستی چنان اجرا میکردند که حتی نگهبانان متوجه دسیسه آنان نگردیدند.

بنا بر پیشنهاد بلعام، پادشاه موآب جشن با شکوهی بافتخار خدایانشان برپا و محرمانه قرار شد که بلعام اسرائیلیها را به آن جشن دعوت کند. از آنجائیکه بنی اسرائیل او را چون نبی میدانستند این امر با مشکلی روبرو نشد. تعداد زیادی باتفاق او ناظر تشریفات موآبیها گردیدند. چون قدم بزمین ممنوعه نهادند بدام شیطان گرفتار شدند. در اثر موسیقی و رقص دختران زیبا روی موآبی، همه فریفته گردیدند و خدا و وفاداری باو را فراموش کردند. در نتیجه به عیش و عشرت پرداختند و تحت تأثیر میگساری کنترل نفس را از دست داده عقل و هوش از کفشان بدر رفت و بجای همه چیز تنها به شهوات خود میاندیشیدند تا بجائیکه

در مقابل بت های آنان بزانو در آمدند. در روی مذبح آنان در مقابل بت ها قربانی کردند و خود را آلوده رسوم و عادات آنان گردانیدند. طولی نکشید که مسمومیت این زهر مهلک به سر تا سر اردو انتقال یافت. فاتحان جنگجو مغلوب زنان دشمن گردیدند. آنان مقهور شهوات خود شدند. رؤسا و ارکان قوم در زمره اولین خطاکاران بودند و ارتداد آنان بقدری جامع شد که بحران ملی را بوجود آورد. "چندی نگذشت که تمامی اسرائیل به پرستش بعل فقور که خدای موآب بود روی آوردند." (۱) وقتی موسی از موضوع باخبر شد نقشه دشمن بقدری موفقیت آمیز پیش رفته بود که اسرائیلیها نه تنها در کوه فقور در تشریفات بت پرستی شرکت میکردند بلکه رسوم آنان را حتی در اردوگاه خود نیز انجام میدادند. رهبر سالخورده از این وضع شدیداً غضبناک شد و خشم خدا برانگیخته گردید.

کاری را که بلعام با همه قدرتش نتوانست انجام دهد از این طریق عملی شد و باعث دوری مردم از خداوند گردید. جزای ناگهانی مردم را به وخامت گناهشان متوجه ساخت. وبای کشنده ای اردو را چنان زد که ده ها هزار نفر را بخاک انداخت. خداوند امر فرمود رهبران این

فاجعه را اعدام کنند. و امر او فوراً اجرا شد. رهبران را کشتند و جسد‌هایشان را در انظار جمیع اسرائیل بدار آویختند تا تنفر خداوند را از گناه دیده و پی به خشم و غضب او نسبت باعمال خود ببرند.

همه آن تنبیه را عادلانه دانسته و در حالیکه در معبد بتضرع و زاری مشغول بودند و هنوز وبا محشر میکرد و گروهی در حال اعدام رهبران بودند، یکی از علمای اسرائیل بنام زمیری جسورانه یک زن فاحشهٔ مدیانی را به اردوگاه آورده به خیمهٔ خود برد. هرگز کسی بدین درجه شرات و سرسختی نرسیده است. زمیری مست از باده "مانند مردم سدوم و عموره آشکارا گناه می کنند." (۲) و به عمل زشت خود افتخار مینمود.

کاهنان و رؤسا در کمال فروتنی بخاک افتاده "بین ایوان و قربانگاه در میان رواق و مذبح" (۳) گریه کنان استغاثه می کردند بامید اینکه خداوند مردم را گرامی دارد و وارثان خود را سرزنش نکند که در آن اثناً این بزرگزاده به گناه خود فخر نموده غضب خداوند و داوری مردم را بباد تمسخر گرفت. فنیحاس بن العازار رئیس کاهنان از زمین برخاست و نیزه ای گرفته "پشت سر آن مرد به خیمه ای که دختر را به آن برده بود، وارد شد. او نیزه را در بدن هر دو آنها فرو برد. به این ترتیب بلا رفع

شد. (۴) وبا قطع شد و کاهنی که داوری الهی را اجرا کرده بود در نظر تمامی مردم بسیار محترم گردید و کهانت در خانه او تا به ابد تأیید گردید.

"خداوند به موسی فرمود فنیحاس. . . غضب مرا دور گردانید. او با غیرت الهی حرمت مرا حفظ کرد، بنابراین من هم قوم اسرائیل را نابود نکردم. حال بخاطر آنچه که او انجام داده است و برای غیرتی که جهت خدای خود دارد و بسبب اینکه با این عمل برای قوم اسرائیل کفاره نموده است، قول می دهم که او و نسل او برای همیشه کاهن باشند." بخاطر گناهانی که در شطیم از بنی اسرائیل سرزده بود باز ماندگان جماعت کثیری که تقریباً چهل سال قبل در اثر گناه مستحق مرگ بیابانی شده بودند همه نابود شدند. بامر خداوند مردم را در کنار نهر اردن سرشماری کردند و دریافتند که "در تمام این سرشماری، حتی یک نفر وجود نداشت که در سرشماری قبلی که در صحرای سینا توسط موسی و هارون کاهن به عمل آمده بود شمرده شده باشد، زیرا تمام کسانی که در آنوقت شمرده شده بودند در بیابان مرده بودند، درست همانطور که خداوند گفته بود. تنها افرادی که زنده مانده بودند کالیب بسر یفنه و

یوشع پسر نون بودند." (۵)

اسرائیلیان بوسوسه های مدیانیها مغلوب شدند ولی مقصران اصلی از غضب الهی مصون نبودند. عمالقه که در رفیدیم بر علیه اسرائیل حمله کرده، ضعیفان و خستگان و عقب افتادگان را قتل و غارت نموده بودند تا مدتی بجزای اعمال خود نرسیدند ولی مدیانیها که وجودشان خطر بیشتری در برداشت دچار سرپیجه عدالت خداوند گردیدند. خداوند توسط موسی امر فرمود: "از مدیانیها بدلیل اینکه قوم اسرائیل را به بت پرستی کشاندند انتقام بگیر. پس از آن، تو خواهی مرد و به اجداد خود خواهی پیوست." (۶) این امر فوراً اجرا شد. بدین مناسبت برهبری فنیحاس از هر یک از اسباط اسرائیل یک هزار نفر انتخاب شدند "پنج پادشاه مدیان. . . در میان کشته شدگان بودند. بلعام پسر بعور نیز کشته شد." زنانیکه به اسارت در آمده بودند بعنوان خطرناکترین دشمن بنی اسرائیل بفرمان موسی بقتل رسیدند.

عاقبت کسانی که بر علیه مؤمنین خدا اقدام میکنند چنین است. نویسنده مزموور در این باره چنین میفرماید: "دشمنان در چاهی که برای دیگران کنده بودند، افتاده اند و در دامهایی که برای دیگران گذاشته

بودند گرفتار شدند.^(۷) "چنین شخصی، در روزهایی که تو گناهکاران را گرفتار می سازی و نابود می کنی، آسوده خاطر و در امان خواهند بود. خداوند قوم برگزیده خود را ترک نخواهد کرد و ایشان را از یاد نخواهد برد. . . آنها علیه درستکاران توطئه می چینند و بی گناهان را به مرگ محکوم می کنند. . . خداوند، شروران و بدکاران را به سزای اعمالشان خواهد رسانید و آنها را از بین خواهد برد. آری، خداوند، خدای ما، ایشان را نابود خواهد کرد."^(۸)

وقتی بلعام برای نفرین اسرائیل دعوت شد با تمام قدرتی که داشت نتوانست هیچ گونه افسونی بر علیه آنان بیافریند زیرا خداوند "گناهی در اسرائیل ندیده است، پس بدبختی در قوم خدا مشاهده نخواهد شد."^(۹) ولی وقتی نسبت باحکام خداوند تجاوز نموده آنان را رعایت نکردند آن نیروی دفاعی از آنان گرفته شد. وقتی که مؤمنین نسبت به اوامر خداوند وفادار بمانند "نمی توان اسرائیل را نفرین کرد، و هیچ افسونی بر این قوم کارگر نیست."^(۱۰) بنابراین شیطان تمام نیروی خود را برای اغوای مردم بکار می اندازد تا آنان را آلوده گناه کند. اگر محافظین احکام در اجرای آنان غفلت کنند خود را از خدا دور ساخته و

در مواقع ایستادگی در برابر دشمنان ناتوان و زبون خواهند ماند. اسرائیلیها مغلوب نظامیان یا ساحران مدیانی نشدند بلکه مغلوب فواحش آنان گردیدند. زنانیکه در خدمت شیطان هستند دارای چنین نیروی تخریبی میباشند. او بسیاری را خانه خراب کرده است و مردان زیادی قربانی هوسرانیهای او شده اند.^(۱۱) بدین ترتیب بنی شیث عصمت خود را لکه دار ساخت و آن ذریت مقدس فاسد گردید. بهمان گونه یوسف نیز وسوسه شد. بهمین زوال شمشون قدرت دفاعی اش را از دست داد و بنی اسرائیل را بدست فلسطینیان سپرد. همین خطا باعث لغزش داود شد و سلیمان، عالمترین سلاطین که سه بار محبوب خدا خوانده شده بود اسیر شهوت گشت و صداقتش را قربانی همان نیروی اهریمنی گردانید.

تمام اتفاقات و بلایایی که بر سر قوم ما آمد، برای این نوشته شد که ما بخوانیم و آن اشتباهات را تکرار نکنیم، تا در این روزهای آخر شیطان بخوبی میدانند با نوع بشر چگونه رفتار کند. او چندین هزار سال است که به اخلاق و روحیات بشری اطلاع دارد و ارکان قوم اسرائیل را نسل بعد

از نسل بهمان وسوسه هائی که در بل فنور مغلوب خود گردانیده بود با موفقیت از پای در آورد. شیطان در طول ادوار گذشته توسط شهوات نفسانی کاخهای اخلاقی بشر را ویران گردانیده و هر چه بیشتر به آخر زمان نزدیک می شویم کمافی السابق کوششهای خود را دو چندان کرده تا مؤمنین را بر مرز کنعان سماوی متوقف ساخته و مانع دخول آنان بفردوس خدا شود. برای هر فردی دامی مخصوص کسترده، از جاهل و عاقل، ارکان مقدس همه باید بیدار و هشیار باشند زیرا اگر شیطان آنان را در ضعفهایشان دچار سازد بطور مطمئن آنان را بهلاکت خواهد کشانید. او همان تجربیاتی را که سه هزار سال پیش بکار می برد از امروزه مورد استفاده قرار میدهد، یعنی توسط رفاقتهای هرزه گرانه‌های وسوسه انگیز زیبا رویان، عیش و عشرت و بوسيله افراط در خوردن و آشامیدن و جامهای شراب که طی آن مردم را بشکستن حکم هفتم (یعنی منع زناکاری) ترغیب مینماید.

شیطان قبل از اینکه اسرائیل را به بت پرستی هدایت کند آنان را به زناکاری کشانید. از آنجائی که خداوند ما را بصورت خود آفرید و او در ما ساکن است اگر بدن خود را در معرض نجاسات قرار دهیم

مسلماً بخداوند بیحرمتی روا داشته ایم و بالتبجیه این رویه را ادامه داده همواره موحبات اهانت بذات یکتا را فراهم میسازیم زیرا بر همه وجود ما مسلط شده است. ارتکاب اعمال شهوانی مغز را ضعیف و جان را مضمحل می گرداند. با تکرار امیال حیوانی قوای اخلاقی و دماغی انسان به اندازه ای فرسوده و فلج میگردد که اسیر آن قادر بدرک وظائف خود در برابر احکام خداوند نبوده و قادر بدرک ارزش خود و کفاره ای که بمناسبت گناهانش داده است نمی باشد. نیکوئی، عفت، مروت و حرمت خدا و محبت به مقدسات یعنی ارادتهای پاک و عالی که انسان را با سماوات مرتبط می سازد — همه در آتش های شهوات خاکستر میشوند. همه چیز آنان دستخوش سیاهی و تبه کاری شده "کمینگاه دیوها و شیاطین و ارواح ناپاک شده است." (۱۳) مخلوقاتی که به صورت خدا آفریده شدند به سطح وحوش صحرا تنزل می یابند.

در اثر معاشرت با بت پرستان و شرکت در اعیادشان بود که عبرانیان بشکستن احکام خداوند ترغیب، و در نتیجه ملت خود را محکوم به عدالت خداوند کردند. همچنین امروزه نیز مؤمنین در اثر معاشرت با بی دینان و شرکت در تقریحات و گناهان آنان اغوا شده کمال موفقیت

نصیب شیطان میگردد. "خدا می فرماید: از میان گناهکاران خارج شوید! خود را از ایشان جدا سازید! به چیزهای ناپاک دست نزنید." (۱۴) به همان نحوی که در قدیم خداوند قوم برگزیده خود را مقرر داشت از دنیا جدا شوند و در رسوم و عادات و قوانین آنان شرکت ننمایند امروزه نیز همان امر را تأکید میفرماید. اگر صادقانه پیروی تعلیمات کلام او شوند مؤمنین در میان همه مشخص خواهند ماند. در غیر این صورت راه دیگری وجود ندارد. آن هشداری که در مورد آمیزش عبرانیها با گمراهان داده شد بهمان پایه ایست که بمسیحیان امروزی داده میشود. مسیح بطور وضوح می فرماید: "به این دنیای گناه آلود و به آنچه به آن تعلق دارد، دل نبندید. کسی که به این چیزها دل ببندد، در واقع نشان می دهد که به خدا دل بستگی ندارد." (۱۵) آیا متوجه نیستید که اگر با دشمنان خدا، یعنی لذت های ناپاک این دنیا دوستی نمایید، در واقع با خدا دشمنی می کنید؟ پس هر که می خواهد از خوشی های ناپاک این دنیا لذت بجوید، دیگر نمی تواند دوست خدا باشد." (۱۶) پیروان مسیح موظفند باشنای مواردی که باید بگناهکاران احسان کنند خود را از آنان محفوظ نگهدارند.

هرگاه که اسرائیلیها در امن و آسایش بودند مرتکب گناه شدند. خدا را از نظر دور داشته در اثر خود خواهی از دعا کردن غفلت ورزیدند. در اثر بیکاری و نفس پروری لاقید شده بافکار فاسد و ناپسند اشتغال ورزیدند. خائنینی در داخل اردو بودند که حصارهای مقررات را فرو ریختند و اسرائیل را خائنانه به شیطان تسلیم نمودند. امروزه نیز شیطان همان حيله را بکار می برد تا جان ها را بدام اندازد. قبل از اینکه شخص مسیحی سقوط کند یک رشته افکار و اعمال ناپسند در وجود او رخنه میکند. البته باید دانست که افراد یک مرتبه از مقام عالی و قدوسیت به تباهی و فساد و جنایت تنزل نمی کنند بلکه برای تبدیل صفاتی آن چنان خداگونه به صفات و عادات اهریمنی مدتی وقت لازم است در اثر مشاهدات تغییرات در افراد بوجود میآید. با پرورش افکار زشت و نادرست شخص براهی کشانده می شود که گناه زشت و ناپسند گذشته در نظرش معقول و پسندیده خواهد آمد.

شیطان از بکار بردن هر وسیله ای برای مطلوب نشان دادن جنایت و شرارت استفاده میکند. گردش در شهرهای دنیا بدون دیدن اعلانات و تابلوهای مطبوعات با تأثرهای شهوت انگیز محالست. مغز انسان کم کم با

گناه آشنائی پیدا میکند. راه های زشت و اعمال خلاف شرع و آنچه که شهوات انسانی را تحریک مینماید بطور وضوح در جراید منعکس میشوند. اخبار و روزنامه ها زشت ترین داستانهای جنایتکاران را سر مقاله خود قرار میدهند و بدین ترتیب افکار رقیق و لطیعی که سابقاً از دیدن و خواندن آن معضلات بوحشت می افتاد حال به آنها خو گرفته و با علاقه فراوانی در جستجوی آنها میباشند.

بسیاری از وسایل تفریحات عمومی دنیای امروزه حتی در مجامع مدعیان ایمان، از همان وسائلی است که در مجامع مرتدان بکار برده میشود. در حقیقت کمتر تفریحاتی یافت می شود که عاقبت آن بهلاکت مردم ختم نشود. شیطان سینما و تئاتر را وسیله برانگیختن شهوات انسانی و تجلیل جنایتها کردن است. از طریق سرگرمیهای چون اپرا همراه با موسیقی جذابش و ماسکهای فریب دهنده آن و رقص و کارت بازی، شیطان سعی در برانداختن اصول اخلاقی مردم کرده و آنان را به راه های فسار و تباهی میکشاند. در هر اجتماع تفریحی که نخوت و تفرعه حکومت کند و پرخوری معمول گردد خداوند از خاطره ها رفته و ابدیت خوار میگردد و شیطان با آسایش خاطر زنجیر اسارت خود را برگردن آن جماعت

می افکند.

سلیمان حکیم می فرماید: "مواظب افکارت باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می گیرد. . . زیرا چنانکه در دل خود فکر میکند خود او همچنان است." (۱۷) تنها فیض الهی قادر بتجدید و تغییر افکار انسانی است و الا در غیر این صورت دریافت تطهیر حیات محالست. بنای اخلاق نیک ولی بدون فیض الهی ساختمانی را ماند که روی شن برپا شود که آن بطور حتم در طوفانهای وسوسه فرو خواهد ریخت. باید دعای داود را سرمشق زندگی خود قرار داد که میفرماید: "خدایا، دلی پاک در درون من بیافرین و از نو، روحی راست به من عطا کن." (۱۸) هر زمانی که هدیه سماوی را اخذ نمودیم باید بسوی کاملیت گام برداریم تا از آنجا که به خدا توکل و اعتماد کرده اید، او نیز با قدرت عظیم خود، شما را به سلامت به آسمان خواهد رسانید تا این ارث را دریافت کنید. بلی، در روز قیامت، شما وارث حیات جاودان خواهید شد." (۱۹)

ولی برای حفظ خود از وسوسه ها وظیفه ای داریم. کسانی که می خواهند مغلوب شیطان نگردند باید مراقب دروازه های جان خود باشند. باید از خواندن، دیدن و شنیدن چیزهایی که افکار بد را تهییج

میکنند بطور کلی اجتناب ورزند. افکار خود را به مسائلی که دشمن جان پیشنهاد میکند مشغول نمائیم. پطرس رسول می گوید: "بنابراین، آماده و هوشیار باشید. مانند کسی که آماده هر اتفاقی است، منتظر بازگشت عیسی مسیح باشید، زیرا در آن روز، لطف و فیض عظیمی نصیبتان خواهد شد. از خدا اطاعت نمایید، چون فرزندان او می باشید. پس بار دیگر بسوی گناهدانی که در گذشته اسیر آنها بودید. نروید، زیرا آن زمان نمی دانستید چه می کنید. به همین جهت، در تمام رفتار و کردار خود، پاک و مقدس باشید، زیرا خداوند نیز پاک و مقدس است. همان خداوندی که شما را خوانده تا فرزند او باشید." (۲۰) پولس رسول بآن می افزاید "برادران عزیز، در خاتمه بگذارید این را نیز بگویم: فکران را بر روی هر چه راست و خوب و درست است، ثابت نگاه دارید. در باره چیزهایی فکر کنید که پاک و زیباست. در صفات خود و پسندیده دیگران تأمل کنید، در باره چیزهایی فکر کنید که می توانید خدا را برای آنها شکر کنید و به وجود آنها خوش باشید." (۲۱) چنین حالتی بدعاهای صمیمانه و هشیاری مستمر نیاز دارد. از روح القدس باید مدد گیریم تا افکار ما را متوجه مسائل سماوی گردیده بر تفکر مقدسات معطوف گرداند. باید کلام خدا را

دقیقاً مطالعه کنیم. "مرد جوان چگونه می تواند زندگی خود را پاک نگاه دارد؟ بوسیله خواندن کلام خدا و اطاعت از دستورات آن! . . . کلام تو را در دل خود حفظ می کنم و بخاطر می سپارم تا مبادا نسبت به تو گناه ورزم." (۲۲)

در بیت فغور گناه اسرائیل موجب خشم خدا بر آن ملت گردید و اگر چه آن چنان گناهانی امروزه فوراً مورد عقوبت قرار نمیگیرد ولی مطمئناً بدون کیفر نخواهد ماند. "اگر کسی خانه خدا را آلوده و خراب کند، خدا او را از بین خواهد برد. زیرا خانه خدا مقدس و پاک است، و آن خانه شما هستید." (۲۳) طبیعت مجازات هولناکی برای این گونه گناهان تعیین کرده است یعنی مجازاتی که زود یا دیر بر متخلف واقع خواهد شد. این گناهان بیش از هر بلای دیگری نژاد بشر را بمرحله خطرناکی کشانده که گوئی دنیا را به درجه فوق تصویری ملعون گردانیده است. گناهکاران ممکن است ظواهر امر را از هموعان خود پنهان کنند ولی زندگانی آنان توأم با درد و رنج و بیماری و ابله‌ی و مرگ پایان خواهد رسید. ولی ورای آن روز داوری خداست که سزای ابدی آنان را اعلام خواهد نمود. "هر که این چنین زندگی کند، هرگز در ملکوت خدا جایی

نخواهد داشت." (۲۴) ولی با شیطان و ملائکه شریب خود سهمشان در دریاچه آتش است که در واقع موت دوم میباشد. (۲۵)

"زن بدکاره چرب زبان است و سخنان او مانند عسل شیرین می باشد، ولی عاقبت جز تلخی و درد چیزی برای تو باقی نمی گذارد. . . . از چنین زنی دوری کنید. حتی به در خانه اش هم نزدیک نشوید . . . و عاقبت بیمار شده، از شدت درمانی بنالید." (۲۶) "مردانی که به خانه های چنین زنانی قدم میگذارند، بسوی مرگ و نیستی پیش می روند و دیگر به زندگی سابق خود باز نمی گردند." (۲۷) آنها نمی دانند که عاقبت کسانی که به خانه او می روند مرگ و هلاکت است." (۲۸)